

* دانیل ممان

** ترجمه: ناصر فرهاد گهر

ساختار اجتماعی - اقتصادی اسرائیل: نگرشی مقایسه‌ای

۱۱۷

اگر چه اکثر مفسران اجتماعی و پژوهشگران بر این باورند که اقتصاد اسرائیل به گونه خطوط بخشی (Sectorial)، سازمان یافته شده است، ولی این تقسیم بندی در اواسط دهه ۶۰- که تمرکز و قطبی شدن از ویژگیهای آن است - مرسوم بوده است. در زمان حاضر به جای تقسیم بندی بخشی، ساخت دوگانه ای را می توان در نظر داشت که در آن، تجارت بزرگ با شرکتهای کوچک همزیستی می کند. در اکثر جوامع پیشرفته و در حال توسعه، جایگاه اساسی در تجارت کلان، به گروههای بازرگانی متعددی اختصاص دارد.

این مقاله به متغیرهای شکل دهنده و چگونگی تشکیل و تسلط گروههای بازرگانی می پردازد. به منظور مطالعه این متغیرها می توان به مطالعه جوامعی مانند ژاپن، کره جنوبی و تایوان که چنین گروههایی غالباً در آن فعال بوده اند، پرداخت. پس می توان مقایسه ای با سایر جوامع و نیز درون اسرائیل به عمل آورد. در آغاز به شکل و سپس به پیدایش آنها می پردازیم و در فراز بعد، آنها را با آسیای شرقی مقایسه می کنیم.

* Daniel Maman, The Social Organization of the Israeli Economy: A Comparative Analysis, *Israel Affairs*, Vol 5, No 2&3 Winter-Spring 1999, pp. 87-102

** دکتر ناصر فرهاد گهر استادیار دانشکده امور اقتصادی است.

(در تهیه این نوشتار، سرکار خانم مهندس طاهری کمکهای فراوانی را ارائه کرده اند)
مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد سوم، ۱۳۷۹، صص ۱۳۴-۱۱۷.

اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی

گروههای بازرگانی و تبیین پیدایش آنها

گروههای بازرگانی در سرمایه داری مدرن، پدیده گسترده ای هستند که با نامهای مختلف، پدید آمده اند؛ مانند کایرتسو (Keiretsu) در ژاپن، چبول (Chaebol) در کره، گروپوس اکونومیکوس (Grupos Económicos) در آمریکای لاتین. این گروهها نقش مسلطی در پهنه های سیاسی و اقتصادی دارند.^۱ مارک گرانووتر، گروههای بازرگانی را به: «مجموعه ای از شرکتهایی می گوید که به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم به یکدیگر گره خورده اند.»^۲

این تعریف؛ شرکتهایی را که اتحاد استراتژیک کوتاه مدت دارند و همچنین شرکتهایی را که به طور قانونی به ماهیت یگانه ای تبدیل شده اند، مستثنا می کند. گروههای بازرگانی با توجه به میزان همبستگی، در نقش یک میانجی عمل می کنند. این تعریف، پیوندهای استراتژیک کوتاه مدت و نیز گروههایی از شرکتهای را که به طور قانونی ماهیتی واحد دارند، جدا می کند. پس، تراستها، کارتلهای پایدار، ائتلافهای ناپایدار مانند گروههای آمریکای لاتین و گروههای میان بازاری را در ژاپن در بر می گیرد و از مؤسسات تجاری (Trade Association) مستثنا می شود.

در مورد گروههای پیوسته، (Conglomerates) آنهایی که پایدار هستند، مانند چبولهای کره ای و آنهایی که پیوندهای شخصی و عملیاتی میان شرکتهای خواهر دارند و قادرند منابع را میان شرکتهای حرکت دهند، مشمول این تعریف می شوند. در مقابل، عدم پایداری گروههای به هم پیوسته آمریکایی (American conglomerates) آنها را متفاوت می کند. به همان سرعت که دارندگان این شرکتهای به دلیل زمینه های مالی، آنها را به دست می آورند، هنگامی که دگرگونی مالی ایجاد می شود، با شتاب آنها را به فروش می رسانند. بدین ترتیب، مطالعات بر روی پیدایش و چیرگی گروههای بازرگانی بر حول سه محور است: اقتصاد سیاسی، میراث فرهنگی و اشکالات بازار. (Market Imperfection) اقتصاددانان، توضیحات گوناگونی برای پیدایش گروههای بازرگانی دارند.^۳ برخی از دلایل، پیرامون این توجیه که گروههای بازرگانی در صدد پاسخگویی به پرسشهای اقتصادی هستند دور می زند.

اندیشه های چپ، برای مثال، بر این باورند، که گروهها به منظور پاسخگویی اقتصاد

خرد به اشتباهات بازار در کشورهای در حال توسعه پدید آمده اند.^۴

گرانووتر انتقاد کرده است که در صورت درستی نظریه چپها، به دشواری می توان پایداری آنها را در اقتصاد سرمایه داری پیشرفته، مانند ژاپن، کره، اروپای غربی^۵ توضیح داد.

برخی از اقتصاددانان بر این باورند که گروههای اقتصادی در وضعیتی به پا می خیزند که بتوانند امتیازات اقتصادی به دست آورند. گوتو (Goto) می گوید^۶ که «گروههای بازرگانی، جایگزین کارآیی را برای انتقال کالاهای واسطه ای از طریق مکانیزم بازار، یا سازمانهای داخلی مطرح می سازند. نیکل بیگارت (Nicole Biggart) به کارآیی آنها انتقاد کرده می پرسد که چگونه می توانیم بدانیم همه ساختهای موجود، کارا هستند، و چگونه می توان مناسبترین شرایط بقا را ساختار کارا دانست.^۷

توجهات فرهنگی، مستقیماً با ظهور گروههای بازرگانی ارتباط نمی یابند. بنابراین، دانشمندان کوشش می کنند برخی از پیوندها را میان اهمیت خانواده، سیستم موروثی و ظهور گروههای بازرگانی، ایجاد نمایند. مانند ارتباطی که در توجیه پیدایش گروههای بازرگانی خانوادگی در تایوان مطرح شده است. گروههای بازرگانی تایوان، با شیوه ای مشابه در کره جنوبی، بر اساس اتحادهای خانوادگی بر پا شده اند.^۸ به عبارتی، آنها بر مبنای منافع گسترده خانوادگی قرار دارند، تا صرفاً سلسله مراتب معمولی. به ندرت ممکن است که آنها متکی بر پدر سالاری صرف باشند، بلکه منافع گسترده خانوادگی در کار است. پس، بازرگانی این گروهها مقدمتاً به صورت پیوندهای خانوادگی (Patriach) ایجاد شده است.^۹ البته، این که در مورد مسایل اقتصادی، اطلاعات لازم در اختیار قرار ندهند، از ویژگیهای فرهنگی آماده است.^{۱۰} بر این اساس می توان گفت: «اهمیت خانواده در کشورهای ژاپن، کره جنوبی، تایوان یکسان است، با این همه، ساخت گروههای بازرگانی در این جوامع تفاوت دارد.» هامیلتون و بیگارت می گویند: «تبیین فرهنگی نمی تواند تفاوت در ساختار سازمانی یا نوع سرمایه گذارهای بازرگانی را در این جوامع روشن سازد.»^{۱۱}

تبیین کنندگان اقتصاد مالی که چگونگی پیدایش گروههای اقتصادی را توضیح می دهند، معتقدند که روابط میان جامعه و دولت، گروهها را ایجاد کرده است. در هر یک از

کشورهای شرقی برای اعتلای صنعت، سیاستهای مشابهی به کار گرفته شده است.^{۱۲} البته، روابط میان دولت و جامعه، متفاوت بوده است. در کره جنوبی، دولت فعالانه در سیاست ارزی مشارکت کرده، اعتبارات بانکی را در سطحی با نرخ کم ارایه می نمود. همچنین، سیاستهای مالیاتی داشته، قیمتها را کنترل کرده و مالیات سرمایه گذاری را محدود می کرد.^{۱۳}

در ژاپن، در مقابل کره جنوبی، مالیات بازرگانی دولت نقش برجسته ای دارد. دولت، میانجی میان منافع متضاد است و بر عملکرد گروههای بازرگانی، کنترل مستقیم ندارد. اگر چه این گروهها از خط مشی های کلی دولت پیروی می کنند. پس روابط میان دولت و گروههای اقتصادی، رابطه ای توأم با همکاری است.^{۱۴} بدیهی است که هیچ دیدگاهی نمی تواند توضیحی کامل برای گروههای تجاری در جامعه ارایه دهد. در هر حال، توجیه اقتصاد سیاسی در مقایسه با دیگر دیدگاهها، مناسب به نظر می رسد. به عنوان مثال، رابرت فینسترا (Robert Feenstra) و دیگران با نگاهی به ژاپن، کره جنوبی و تایوان ادعا می کنند که: « پیوستگی بین نیروی سیاست و تجارت غیر قابل انکار است و یک متغیر مهم در توسعه گروههای تجاری وجود دارد.»^{۱۵} با این که، این گونه تحلیلها باید در چهار چوب تاریخ ویژه همان جامعه بررسی شود.

این گفتار بر این باور است که ترکیب متغیرهای سیاست و اقتصاد در اسرائیل به سوی گروههای تجاری رهبری شده اند. ارتباط بین حکومت و نقش اجتماع نیز حایز اهمیت است. علاوه بر این، نتایج ترکیب چندین تحول سیاسی، کمک بزرگی به اقتدار این گروهها کرده است. تاریخ گروههای سیاسی در ساختار اقتصاد-سیاسی اسرائیل می تواند به دو دوره تقسیم شود:

۱- دوره بخشی

۲- دوره دو گانه

دوره بخشی اقتصاد اسرائیل از دوره پیش دولتی (Pre-State) آغاز می شود و تا نیمه دوم دهه ۶۰ میلادی ادامه دارد. ریشه های اقتصاد بخشی در دوره پیش دولتی نهاده شده است. در این مورد، مهمترین نقش توسط قیومیت بریتانیا ایفا شد و متعاقب آن، چندین

بخش اقتصادی توسط آژانس یهود ایجاد گردید که با گروه‌های سیاسی پیوند داشت^{۱۶}، در حالی که در فدراسیون کارگری (Histadrut)، بخش‌هایی نیز به عنوان بخش‌های دولتی پدیدار شد.^{۱۷}

ساختار اقتصاد بخشی شده اسرائیل از اواخر سالهای ۱۹۶۰ به ساختار دوگانه تغییر یافت که در این دگرگونی، بسیاری از شرکتهای کوچک با بازرگانی عظیم همزیستی کردند.^{۱۸} انتقال تشکیلات جامعه اقتصادی در نتیجه فروپاشی تجارت در بحران اقتصادی سالهای ۱۹۶۰، جنگهای سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، تورم بیش از حد سالهای ۱۹۷۰ و درآمد حاصل از صنایع اسلحه سازی بود.

۱۲۱

از اوایل سالهای ۱۹۷۰، اقتصاد مرکزی اسرائیل، از چند شرکت که سهم بزرگی در تولید ناخالص ملی داشتند تشکیل می شد.^{۱۹} برای مثال، در سال ۱۹۹۳، کل فروش یکصد شرکت صنعتی، ۳۰ درصد تولید ناخالص ملی را شامل می شد. در این سال، ۱۳۳ شرکت صنعتی که کمتر از یک درصد کل شرکتهای صنعتی را تشکیل می داد. ۳۱ درصد نیروی کار صنایع داخلی را به خدمت گرفتند؛ کل صادرات ۱۰۰ شرکت صنعتی، ۶۱ درصد کل صادرات اسرائیل را در بر گرفته بود. علاوه بر این، بالغ بر ۴۵ هزار شرکت، ۶۷ درصد مالیات را پرداخت می کردند.^{۲۰}

هسته اقتصادی اسرائیل، شامل شش گروه تجاری است که این گروهها و اعضای آنها برای عموم به خوبی شناخته شده اند و در جراید مورد بحث قرار گرفته اند. گر چه به طور علمی بررسی نشده اند. این گروهها عبارتند از:

- ۱- گروه کور (Koor)
- ۲- بانک هاپوالیم (Hapoalim)
- ۳- بانک لومی (Leumi)
- ۴- گروه آی.دی.بی (مالکیت آن به خانواده رکاناتی (Recanati) برمی گردد).
- ۵- گروه کللال (Clal) (مشارکت بین بانک هاپوالیم و گروه آی.دی.بی)
- ۶- گروه آیزنبرگ (Eizenberg) (که خانواده آیزنبرگ مالکین آن هستند و در سال ۱۹۹۵،

گروه شیمیایی اسرائیل آی.سی.ال که سابقاً دولتی بود نیز خصوصی شد.^{۲۱} در حال حاضر، سه نوع گروه تجاری در اسرائیل وجود دارد: ۱) گروههای صنعتی و کور ۲) گروههای بانکی (لومی و هاپوالیم) ۳) گروههای میانه (آی.دی.بی، کلال، آیزنبرگ) که در بخشهای مختلف اقتصادی فعالیت می کنند. برای مثال، گروه آی.دی.بی، مالکیت موسسه های مالی، شرکتهای صنعتی، شرکتهای حمل و نقل، انرژی و شرکتهای زیربنایی را دارد، همچنین، مالک انبارهای ساختمانی، حمل و نقل، بیمه، انرژی و شرکتهای زیربنایی است، گروههای تجاری-صنعتی، مالک شرکتهای صنعتی هستند.

اهمیت گروههای اقتصادی در ابعاد مختلف اقتصادی اسرائیل آشکار است. کل فروش گروه «کور» در سال ۱۹۸۵، ۹۲ درصد تولید ناخالص ملی بوده است. این گروه، ۱۱ درصد کل نیروی کار صنایع را به کار گرفته و مسئولیت ۶ درصد صادرات کل اسرائیل را بر عهده داشته است. کل فروش صنایع «کلال»، منشاء شرکتهای صنعتی «کلال» ۳ درصد تولید ناخالص ملی اسرائیل را در سال ۱۹۸۸ در بر می گیرد و «کلال» ۴٫۱ درصد نیروی کار صنایع را به خدمت گرفت. گروه هاپوالیم ۳۶-۳۱ درصد صنایع بانکی فعال را در سال ۱۹۹۳ کنترل کرده است.^{۲۲} هر گروه تجاری در اسرائیل، شامل شرکتهای بسیاری است. در سال ۱۹۸۶، گروه «کور»، ۳۰۰ کمپانی را در اختیار داشت؛ در همین سال، گروه «کلال» بیش از ۱۰۰ شرکت را تحت مالکیت خود داشت. هر شرکت در هر گروه خاص، قانون خاص، مدیریت جداگانه و کارگران جداگانه دارد. گروه «کلال»، حول چند بخش تشکیل یافته است؛ مانند: صنعت، بیمه، مالی، ساخت و ساز، تجارت. در هر بخش کمپانی «کلال» مالکیت شرکتهای هر رشته را بر عهده دارد. پس، صنایع «کلال» مالک بسیاری از شرکتهای صنعتی هستند و این ساختار، نمونه ای از ویژگیهای گروههای تجاری اسرائیل است.

تسلط گروههای تجاری در اقتصاد اسرائیل، رابطه مستقیم با پیوندهای میان گروههای آنها با یکدیگر دارد؛ گروههای تجاری در اسرائیل، به عنوان جامعه دیگری، نه تنها به خاطر ارتباط تجاری، بلکه از طریق پیوندهای اجتماعی به یکدیگر گره خورده اند. مدیران از یک گروه تجاری در هیئت بازرگانی شرکتهای دیگر می نشینند و محیط مناسبی را به منظور

تصمیم‌گیری میان سازمانهای دولتی و غیر دولتی ایجاد می‌کنند. بدین ترتیب، استراتژی یکسانی میان گروههای مختلف اتخاذ می‌شود.^{۲۳}

مقایسه تحلیلی از ساختار گروههای تجاری

یک سنجش تحلیلی نشان می‌دهد که تشکیلات اجتماعی اقتصاد اسرائیل، منحصر به فرد و یگانه نیست، و در آن، چندین ساختار ترکیبی سهم دارند. تفاوت‌های بسیاری در تشکیلات اجتماعی اقتصاد ژاپن، کره جنوبی و تایوان وجود دارد. در هر حال، عامل اصلی در اقتصاد این جوامع، همانند اسرائیل، تنها نقش یک شرکت نیست، بلکه اجتماعی از شرکتهای متشکل از شش گروه تجاری داخلی و ده گروه صنعتی و مالی بزرگ در ژاپن-است؛ پژوهشگران در کره جنوبی، ۵۰ گروه بزرگ را مشخص کرده‌اند. چپول در تایوان، ۹۶ گروه تجاری جی‌توان کی (Jituongyi) دارد و در اسرائیل، ۶ گروه تجاری فعالیت می‌کنند که پیوستگان (Concerns) نامیده می‌شوند. بنابراین، اسرائیل، کمترین گروه تجاری را داراست.

گروههای تجاری اسرائیل، اغلب شبیه شرکتهای ژاپنی هستند. در اسرائیل و کره جنوبی، اعضای شرکتهای شدیداً توسط کمپانی مرکزی کنترل می‌شوند. در ژاپن، دو ساختار قدرتمند وجود دارد: الف: افقی در گروههای داخلی. ب: عمودی در گروههای مستقل. بر خلاف ژاپن و کره جنوبی، در تایوان، رابطه ضعیفی بین ائتلاف افقی و عمودی وجود دارد و فقدان پیوستگی و ارتباط، مشهود است.^{۲۷} اگر چه بین اسرائیل و کره جنوبی، شباهتهایی وجود دارد، ولی در کره جنوبی، مالکیت شرکتهای، انفرادی یا خانوادگی است.^{۲۸} همچنین در اسرائیل، دو گروه وجود دارد که مالکیت آن خانوادگی است. آیزنبرگ و هاپوالیم و دو شرکت دیگر که تا اواسط سالهای ۱۹۸۰، توسط مؤسسات عمومی اداره می‌شدند، در سال ۱۹۹۶ به صورت رسمی توسط دولت اسرائیل و به صورت غیر رسمی توسط مدیران آنها اداره شدند.

ارتباط بین گروههای تجاری در اسرائیل به گروههای ژاپنی شبیه‌تر است تا به کره جنوبی. در ژاپن و اسرائیل، گروههای داخلی، طوری شکل گرفته‌اند که پیوستگی زیادی

بین آنها وجود دارد که این پیوستگی در کره جنوبی یافت نمی شود. در ژاپن، شرکتها در بیشتر از یک گروه تجاری فعالیت می کنند و توسط گروههای داخلی و سهامداران دو طرفه مشخص می شوند، ولی در اسرائیل، همکاری میان گروهها سبب اقدامات مشترک و پیوند محکمی میان مدیران می شود.^{۲۹}

سنجش ارقام در گروههای بازرگانی

	اسرائیل	کره جنوبی	ژاپن	تایوان
واحدتحلیل	گروه ۶	۵۰ گروه بزرگ چپول	۶ گروه میان بازاری کی جی یو سبودان (kigyosbudon)	۹۶ گروه بازرگانی (جی توان کی)
تعداد	کم	زیاد	کم	زیاد
تعداد شرکتها وابسته	۱۰ گروه عظیم و صدها شرکت نصاب شده توسط آنها	۱۰ شرکت - کم - به طور متوسط	بزرگترین گروهها متوسط ۱۱۲ شرکت از ۶ گروه داخل بازار و ۳۳ شرکت برای هر ده شرکت مستقل گرایترو (Kreitezu)	کوچکترین نوعاً کمتر از ۸ شرکت وابسته
تعداد کارگران شرکتها وابسته	بسیار زیاد از صدتا هزار	به بزرگی ژاپن نیست و به طور متوسط کمتر از ۱۵۰۰ کارگر	بزرگ با متوسط بیش از ۲۸۰۰ کارگر	کمپانیهای کوچک با چند درصد کارگر
ساختار سازمانی	افقی	افقی	دو نوع مختلف افقی، عمودی و گروههای مختلف	سطح کمی از خویشاوندی افقی و عمودی همبستگی و وابستگی الگاریشی بدون تمرکز
مناسبت میان گروهها	همکاری و طرحهای مشارکت و وابستگیهای پایدار	رقابت - اعضای گروهها از دیگر گروهها و شرکتهای آنها خریداری نمی کنند	شرکتهای تعاونی که در چند گروه بازرگانی هستند، رابطه مبادله درون گروهی و سازمانی از طریق کمپانیهای تجاری، عضویت از موسسات بازرگانی	
جایگاه در اقتصاد	بنیانی	بنیانی	بنیانی	غیر بنیانی

اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

افزون بر آن، گروه‌های اسرائیلی، ژاپنی و کره‌ای در مرکز اقتصاد قرار دارند. برای مثال، در سال ۱۹۹۴، مساعدت گروه هاپوالیم به تولید ناخالص ملی اسرائیل، ۸٫۲ درصد بود.^{۳۰} در تایوان، گروه‌های تجاری چنین نقش اساسی در اقتصاد ندارند.^{۳۱} به طور خلاصه، ساختار اجتماعی سود تجاری کلان اسرائیلی به گروه‌های تجاری جوامع دیگر شباهت دارد. تحلیل ساختار گروه‌ها روشن می‌نماید که گروه‌های اسرائیلی در برخی موارد به گروه‌های تجاری ژاپن و در دیگر موارد، به کره جنوبی شباهت دارند. این سنجش تحلیلی، اطلاعات ژرفی را در ساختار اجتماعی تجاری اسرائیل آشکار می‌سازد.

تبیین پیدایش گروه‌های بازرگانی در اسرائیل

پدیده گروه‌های تجاری در اسرائیل، برآیند ترکیب متغیرهای سیاست و اقتصاد است. این متغیرها در هم آمیخته شده‌اند، اما برای اهداف تحلیلی، آنها را به طور جداگانه بررسی می‌کنیم. در هر مورد، یک متغیر مهم در پیدایش و نفوذ گروه‌های تجاری، به سیاست و نقش تشکیلات حکومت بستگی دارد. اسرائیل، کشوری است که تازه صنعتی شده است و هدف آن، پیشرفت اقتصادی است. حکومت آن از دهه ۵۰ میلادی مسئول صنعتی شدن، در اواسط دهه ۶۰ میلادی مسئول صنایع نظامی و در دهه ۸۰ مسئول اجرای سیاست خصوصی سازی شد. پیشرفتهای اقتصادی، همچنین و صنعت، توسعه اقتصادی را هدایت کرد که فروپاشی بازرگانی بعد از بحران اقتصادی دهه ۶۰، تورم فزاینده در دهه ۷۰، بحران اقتصادی در اواسط دهه ۸۰ و رشد اقتصادی سریع، در دهه ۹۰ را در بر می‌گیرد.

متغیرهای سیاسی: حکومت اسرائیل و گروه‌های تجاری

ساختار دولت و گروه‌های تجاری، نقش مهمی در ساختار سیاسی-اقتصادی اسرائیل دارند. حکومت که مهمترین نقش را دارد، از نهادهای متعددی تشکیل شده است. سه متغیر، موجب تمرکز حکومت اسرائیل در اقتصاد شده است: اول حکومت اسرائیل به طور مستقیم یا غیرمستقیم عمیق تر از کشورهای دموکراتیک باختری در اداره اقتصاد درگیر شده بود. دوم بر

خلاف این دموکراسیها، حکومت اسرائیل، نظم زیادی را در منابع مالی اعمال می کند که برخی از آنها نتیجه کمکهای خارجی است. و سرانجام، مورد سوم؛ مسئولیت برقراری یک جامعه دموکراتیک و کشمکشهای نظامی ناشی از موج مهاجرت، موجب تمرکز قدرت در دست حکومت می شود. چیرگی حکومت به این معنی است که اغلب، دیدگاههای سیاسی مشخص کننده فعالیت اقتصادی را دیکته می کند.^{۳۲} یکی از نتایج درگیری عمیق حکومت در اقتصاد، پدیده گروههای تجاری است. در این مورد، اسرائیل به کره جنوبی، شباهت بیشتری دارد تا به ژاپن و تایوان.^{۳۳} پیشرفت اقتصادی از نیمه دهه ۶۰، به سیاستهای توسعه دولت و نیز جذب سرمایه از منابع خارجی، مانند کمک آلمان و رشد پیوسته جمعیت که نتیجه موج عظیم مهاجرت بوده است، بستگی داشته است.^{۳۴} نتیجه مهم پیشرفت اقتصادی، تجمع سرمایه توسط برخی از بزرگترین شرکتها بود که این سرمایه برای خرید شرکتهای دیگر مورد استفاده قرار گرفت و بدین ترتیب، تقویت و تثبیت بخش مالی، در دهه ۵۰ انجام گرفت. برای مثال، تعداد مؤسسات اعتباری تعاونی از ۹۵ مورد در سال ۱۹۵۴ به ۲۹ مورد در سال ۱۹۶۰ رسید. اغلب اتحادیه های اعتباری تعاونی در بانکهای تجاری ادغام شدند. این سه بانک «دیس کانت، هاپوالیم و لومی» هستند. نتیجه این ادغام در سال ۱۹۶۱ این بود که سه بانک بزرگ، دو سوم بخش مالی را اداره می کردند.^{۳۵} برای مثال، بین سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۵۷ ترازنامه بانک هاپوالیم، ۴۸ درصد رشد داشت و تعداد شعب آن از ۱۹ مورد به ۸۲ مورد رسید.^{۳۶}

در حالی که گروههای تجاری در دهه ۵۰ و دهه ۶۰، از سیاستهای توسعه نتیجه می شد، موفقیت صنایع نظامی از دهه ۶۰، به ایجاد اقتصاد قطبی و نفوذ گروههای تجاری منجر شد. جنگ سال ۱۹۶۷، نقطه عطف صنعت اسلحه سازی در اسرائیل بود. بعد از آن، مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه، بودجه دفاعی اسرائیل را گسترش داد. تحریم تجهیزات فرانسوی بعد از جنگ سال ۱۹۶۷، اصل خودکفایی و توسعه صنایع نظامی را تقویت کرد. برطبق این دکترین، تولیدکنندگان داخلی، اغلب نیازهای نیروهای دفاعی اسرائیل را تدارک می دیدند.^{۳۷}

از سال ۱۹۶۷، صنایع دفاعی، صنایع اساسی کشور را توسعه داد. در اوایل دهه ۸۰، کارخانه‌های دفاعی، بیش از ۲۵ درصد نیروی کار صنایع داخلی را به کار گرفتند. ۲۸ درصد صادرات اسرائیل از این صنایع به دست می‌آمد. در سال ۱۹۸۴، بیش از ۶۵ درصد توسعه در اسرائیل در صنعت دفاعی ادامه پیدا کرد. (۱۳ درصد دیگر صنایع غیر نظامی بود) بیش از ۵۰ درصد دانشمندان و مهندسين، در این بخش به کار گرفته شده بودند. که یک چهارم تا یک سوم از آنها در امر پژوهش و توسعه فعالیت می‌کردند.^{۳۸} اغلب شرکتهای دفاعی، کمپانیهای عظیمی هستند که جایگاه اساسی در تجارت کلان دارند. افزون بر آن، اغلب شرکتهای دفاعی، تحت مالکیت شرکتهای دولتی یا متعلق به گروههای تجاری هستند. برای مثال، حکومت اسرائیل، مالک صنایع هواپیمایی، صنایع نظامی اسرائیل و سازمان توسعه تجهیزات (Refeal) است. گروه «کور»، مالک شرکتهایی مانند تادیران (Tadiran)، سلتام (Soltam)، تلرود (Telrud) است و گروه آی.دی.بی، مالک شرکتهایی مانند صنایع شهری و صنایع ولکان (Voulkan) است.

جایگاه اساسی صنایع دفاعی در اقتصاد گروههای تجاری را در فعالیتهای گروه «کور» و مینتز (Mintz) می‌توان نشان داد.^{۳۹} و این که چگونه تولیدات دفاعی سهم مهمی از فعالیت صنایع «کور» را به خود اختصاص داده است. برای مثال، در سال ۱۹۸۲، بالغ بر ۵۰ درصد کارمندان گروه «کور» (بیش از ۳۴۵۰۰ کارمند) در شرکتهای صنایع دفاعی استخدام شده بودند؛ حدود ۱۷ درصد فروشهای داخلی «کور»، صرف اهداف دفاعی می‌شد و حدود ۲۰ درصد از صادرات آن مستقیماً با کارخانه‌های دفاعی ارتباط داشت.

از اواسط دهه ۶۰ و به ویژه بعد از جنگ سال ۱۹۷۳، صنعت دفاعی، موتور رشد اقتصادی اسرائیل بود. در هر حال، شرکتهای در صنعت دفاعی، وابستگی زیادی به حکومت داشتند. این وابستگی، به طور مشخص در اقتصاد گروههای تجاری ثابت می‌شود. در حقیقت، بودجه دفاعی، یکی از مهمترین متغیرهایی است که موجب نفوذ گروههای تجاری در اسرائیل می‌شود. در هر حال، اعتماد زیاد به این بودجه‌ها، یکی از عوامل بحران گروههای اقتصادی در دهه ۸۰ بود. این وابستگی، بعد از تکمیل «برنامه پایداری» در سال ۱۹۸۵، بسیار آشکار

بود. هدف این برنامه حکومت، کاهش تورم و بازگرداندن اقتصاد به حالت عادی بود. یکی از اقداماتی که توسط حکومت اتحاد ملی پذیرفته شده بود، کاهش موثر بودجه دولت بود.^{۴۰} کاهش بودجه دفاعی، با بحران در بازار بین‌المللی تسلیحات، جرقه بحران اقتصادی در صنعت دفاعی و در نتیجه، بحران در بعضی از گروه‌های اقتصادی نیز همراه بود. (اغلب بحران‌های گروه کور در شرکت‌هایی چون سلتام، تادیران و کورمتال (Koormetal) به ظهور پیوست.)

سیاست خصوصی سازی در دهه ۸۰، مانند صنعتی کردن در دهه ۵۰ و نظامی کردن صنعت اسرائیل، یکی دیگر از سیاست‌های حکومت بود که بر نفوذ گروه‌های تجاری در اقتصاد اسرائیل تأثیر گذارد. حکومت اسرائیل، با پشتیبانی اکثر احزاب سیاسی، از اوایل دهه ۸۰، این سیاست را به منظور خصوصی سازی صنایع دولتی پذیرفت. در نهایت، دو مورد از مهمترین اقدامات خصوصی سازی در اقتصاد اسرائیل در دهه ۹۰ انجام گرفت که حکومت، سهام خود را به گروه‌های تجاری فروخت. مورد دیگر، گروه شیمیایی اسرائیل (آی.سی.ال) بود که کلیه منابع معدنی اسرائیل را کنترل می‌کرد. حکومت اسرائیل برای کنترل آی.سی.ال، ۴۱ درصد سهام خود را به گروه آیزنبرگ فروخت. به علاوه، شی کون وپی توآچ (Shikun Vepituach) را به گروه کللال (۵۰ درصد) و آیزنبرگ (۲۳،۱) و (۲۴،۹ درصد) صندوق نوسازی (اتحادیه گروه هاپوالیم و دیگر سرمایه‌گذاران خصوصی) که بزرگترین شرکت ساختمانی بود، فروخت. آن‌گاه، سیاست خصوصی سازی و افزون بر آن، فروافتادن ارزش سهام بانک‌های دولتی اصلی در سال ۱۹۸۳، راه را برای محدود کردن فعالیت‌های غیر مالی بانک‌ها توسط دولت باز کرد. در سال ۱۹۸۳، ارزش سهام بانک‌ها به کلی تنزل کرد؛ که تنها عامل برای محدود کردن فعالیت‌های غیر مالی بانک‌ها بود. دولت در سال ۱۹۹۵ تصمیم گرفت که بانک‌ها سهام خود در شرکت‌های غیر مالی را بفروشند. تا پایان سال ۱۹۹۶ آنها نمی‌توانستند بیش از ۲۵ درصد سهام شرکت‌های غیر مالی را دارا باشند. این مالکیت تا سال ۱۹۹۹ بیش از ۲۰ درصد نخواهد بود. در نتیجه، بانک هاپوالیم یکی از بزرگترین گروه‌های تجاری، ۱۲ درصد سهامش را به گروه کللال فروخت، اغلب این سهام‌ها به شرکت آی.دی.بی فروخته شد. فروش شرکت‌های

دولتی سبب تقویت قطبی شدن اقتصاد اسرائیل شد. بدین ترتیب، سیاستهای عمدی دولت همراه با اقدامات سازمانهای دولتی و نتایج غیر عمد این سیاست، در پیدایش و تسلط بر گروههای بازرگانی نقش داشته است.

تحولات اقتصادی و گروههای تجاری

سیاستها و اقدامات آگاهانه سازمانهای دولتی و پیامدهای غیر عمدی آنها موجب یک سری از تحولات اقتصادی شد و تمرکز نقش اصلی و محوری گروههای تجاری را استحکام بخشید. این تحولات اقتصادی، شامل سقوط اقتصادی بعد از رکود دهه ۶۰ میلادی، تورم فزاینده اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ میلادی، بحران اقتصادی اواسط دهه ۸۰ میلادی و رشد سریع اقتصادی از اوایل دهه ۹۰ بود.

در اوایل دهه ۶۰، پیش از رکود، بانکها فعالیتهای غیر مالی خود را توسعه دادند. هس (Heth) بیان می کند^{۴۱} که این امر، نتیجه دو تحول است. سود فعالیت عادی بانکها به واسطه سیاست قیودات پولی که از سوی بانک مرکزی تنظیم شده بود، کاهش یافت و این، در حالی بود که بانکهای تجاری در بخشهای غیر مالی نیز سرمایه گذاری کرده بودند و این مسئله به عنوان یک نتیجه از پیشرفت ناگهانی دهه ۵۰ میلادی و رونق روزافزون بورس، بعد از رکود سال ۱۹۹۲ بود. این پیشرفت و ترقی، به منظور افزایش سرمایه، فرصت جدیدی در اختیار بانکها نهاد.

رکود دهه ۶۰، یک سیاست غیر عمدی^{۴۲} و یک نقطه عطف بود و فرایند تمرکز و قطبی شدن را عمیق تر نمود. بیچلر (Bichler) اظهار می دارد^{۴۳} که سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۳، دوران تسریع تمرکز بوده است. برای مثال، تعداد شرکتهای صنعتی با بیش از ۳۰۰ کارمند از ۷۲ مورد در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۴ به ۱۶۴ مورد در سالهای ۱۹۸۴-۱۹۸۳ رسید. سهم اعتبارهای واگذار شده بانکها به شرکتهای بزرگ صنعتی از ۸۲ درصد در سال ۱۹۶۰ به ۹۱ درصد در سال ۱۹۷۲ رسید و مشارکت شرکتهای صنعتی بزرگ در رشد نوآموزی صنعتی از ۷۳ درصد در سال ۱۹۶۹ به ۸۱ درصد در سال ۱۹۷۲ رسید. افزون بر آن، هنگام بهبود

شرایط اقتصادی و گذشتن از رکود، شتاب زیادی به سوی ادغامها صورت پذیرفت.

نتیجه فرایند تمرکز و ترکیب، پیدایش گروههای تجاری بود؛ برای مثال، هس، موج ادغام بانکها را گزارش می دهد.^{۴۴} و آهارونی (Aharoni) کنترل صنایع و شرکتهای غیرمالی را با پیدایش گروههای تجاری گزارش می دهد.^{۴۵}

موقعیت کلیدی گروههای تجاری در اسرائیل، حتی در دوره تورم نیز پایدار بود. اقتصاددانان سالهای ۱۹۸۴-۱۹۷۴ را دوره گمشده اقتصاد اسرائیل نام نهاده اند.^{۴۶} در هر حال، از دیدگاه گروههای تجاری، آن دوره، یک عصر طلایی بود. در دوره تورم فزاینده، تنها دو بخش اقتصادی که به طور مداوم توسعه می یافتند، صنعت دفاعی و بخش مالی بود.^{۴۷} این دوره، اصلی ترین منبع رشد گروههای اقتصادی در دوره تورم بود. بیچلر و نیتزان (Nitzzan) اظهار می دارند که در اواسط دهه ۷۰ در سود خالص گروههای تجاری، افزایش فاحشی به چشم می خورد، که این سود، از «تعصب نظامی»^{۴۸} نشأت می گیرد که آن نیز از اتکای گروههای تجاری به بودجه دفاعی و نظامی شدن تجارت ناشی می شود.

به علاوه، ترکیب صنایع نظامی و تورم بالا به استحکام و نفوذ گروههای تجاری در اقتصاد کمک کرد. برونو (Bruno) و مریدور (Meridor) بیان می کنند که تورم زیاد، شرکتهای را به سمت کسب سود بالا از طریق دستکاری در معاملات مالی سوق داد.^{۴۹} شلو (Shalev)، همچنین بیان می کند که بانکها بیشترین برندگان تورم بودند. در سال ۱۹۸۰، تولید ناخالص ملی اسرائیل نسبت به ۵ سال پیش، به میزان دوبرابر افزایش یافت. در همین دوره، سود خالص سه بانک بزرگ، تقریباً چهاربرابر شد.^{۵۰} مهاجرت یهودیان از اتحاد جماهیر شوروی، در دهه ۹۰، متغیر دیگری برای استحکام نفوذ گروههای تجاری بود. از اواسط سالهای ۱۹۸۷ تا مهاجرت وسیع در سالهای ۱۹۹۰، اقتصاد اسرائیل، اقتصاد رکودی بود.^{۵۱} از اواخر سال ۱۹۸۹ تا اواسط سال ۹۶، بیش از ۷۵۰ هزار مهاجرت از شوروی سابق به اسرائیل انجام شده است. این موج مهاجرت، یکی از علل اصلی رشد اقتصادی در اسرائیل بود. حکومت اسرائیل در گذشته نیز، سیاست توسعه را در بخش ساختمانی و زیربنایی پذیرفته بود. نشر، (Nesher) یکی از کمپانیهای ادغامی گروههای کوروکلال بود که سود بخش

ساخت و ساز را از آغاز دهه ۹۰ محاسبه کرده بود. نشر، انحصاراً تولید سیمان را در دست داشت. سود خالص نشر در سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶، بیش از ۳۰۰ میلیون دلار بود. تادیران و تلراد، از مهمترین شرکتهای کور، بیش از هر شرکت دیگری در زیربناسازی سرمایه گذاری کردند؛ برای مثال، تلراد، مسئول بیش از ۲۵ درصد سود خالص (بیش از ۴۵۰ میلیون شکل) گروه کور در سالهای ۱۹۹۶-۱۹۹۱ بود.

برآیند سخن

۱۳۱

این گفتار، متغیرهایی را که موجب پیدایش و نفوذ گروههای تجاری در اقتصاد اسرائیل می شود مورد بررسی قرار داده است. مقایسه تحلیلی، به دو محور، تقسیم بندی شده است: دگرگونی مالی در ساختار اقتصاد اسرائیل و مقایسه بین ترکیبات ساختاری گروههای تجاری اسرائیل و ژاپن و کره جنوبی و تایوان. تشکیلات اجتماعی اسرائیل از اواسط دهه ۶۰ تا آخر، از بخش، بخش بودن به ساختار دوگانه تغییر کرد که بسیاری از شرکتهای کوچک به شرکتهای بزرگ پیوستند. این تغییر اقتصادی به شیوه فرایند تکاملی بود که تا امروز ادامه دارد.

این ترکیبات ساختاری، تنها مختص اسرائیل نبوده است. یک مقایسه تحلیلی نشان می دهد که تغییر ساختار در گروههای تجاری اسرائیل، شبیه گروههای تجاری ژاپن و در موارد دیگر، شبیه به کره جنوبی است. در اسرائیل و ژاپن، اقتصاد، یک مرکزیت دارد که توسط تعداد کمی از گروههای تجاری حمایت و نگهداری می شود و تعداد زیادی از شرکتهای بین گروهها پیوستگی و ارتباط ایجاد می کنند. گروههای تجاری اسرائیل و کره جنوبی به طور عمودی در اقتصاد سهم دارند و تشکیلات حکومتی، نقش قاطع در اقتصاد دارند. ساختار اقتصادی دوگانه که در آن گروههای تجاری، نقش قاطعی در کشور ایفا می کنند، مورد تأیید و ترجیح نخبگان سیاسی نیست. اگر رهبران سیاسی اسرائیل در پی تکثرگرایی هستند، باید این شرایط اقتصادی را متحول کنند، در غیر این صورت، تعداد بیشتری از گروههای اقتصادی بزرگ، رشد خواهند کرد.

1. See Encaoua David and Alexis Jacquemin, "Organizational Efficiency and Monopoly Power: The Case of French Industrial Groups," *European Economic Review* 19 (1982) pp.25-51; Michael L. Gerlach, *Alliance Capitalism: The Social Organization of Japanese Business*, Berkeley: University of California Press, 1992; Akira Goto, "Business Groups in a Market Economy," *European Economic Review* 19 (1982) pp. 53-70; Gary G. Hamilton, William Zelic and Wan-Jin Kim, "The Network Structures of the East Asian Economies," in S.R. Clegg and S. Redding (eds), *Capitalism in Contrasting Cultures*, Berlin and New York: Walter de Gruyter, 1990, pp.105-29; Nathaniel H. Leff, "Industrial Organization and Entrepreneurship in the Developing Countries: The Economic Groups", *Economic Development and Cultural Changes* 26 (1978) pp. 661-75; Marco Orru, "Particle and Theoretical Aspects of Japanese Business Networks," in G. Hamilton (ed.), *Business Networks and Economic Development in East and Southeast Asia*, Hon Kong: Center of Asian Studies, University of Hong Kong, 1991, pp. 244-71.
 2. Mark Granovetter, "Business Groups," in J. N. Smeler and R. Swedberg (eds), *The Handbook of Economic Sociology*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1994, p. 454.
 3. Goto, "Business Groups in a Market Economy" (note 1); Hmliton et al. "The Network Structures of the Asian Economies" (note 1).
 4. Leff, "Industrial Organization and Entrepreneurship" (note 1).
 5. Granovetter (note 2) p. 457.
 6. Goto (note 1) p. 64.
 7. Nicole W. Biggart, "Explaining Asian Economic Organization: Toward a Weberian Institutional Perspective," in M. Orru, N.W. Biggart and G.G. Hamilton (eds), *The Economic Organization of East Asian Capitalism*, Thousand Oaks: Sage, 1996, p. 16.
 8. Marco Orru, Nicole Woolsey Biggart and Gary G. Hamilton, "Organizational Isomorphism in East Asia," in W.W. Powell and P.J. DiMaggio (eds), *The New Institutionalism in Organizational Analysis*, Chicago: The University of Chicago Press, 1991, pp. 387-8.
 9. Gary G. Hamilton and Nicole Woolsey Biggart, "Market, Culture, and Authority: A Comparative Analysis of management and Organization in the East," *American Journal of Sociology* 94 (1988) p. S73.
 10. Ibid., p.S87.
 11. Ibid., p.S84.
 12. Hamilton et al. (note 1).
 13. Jones and Sakong, 1980, pp. 100-40, cited in Richard D. Whitley, 1991, "The Social Construction of Business System in East Asia," *Organization Studies* 12/1 (1991) p. 17.
 14. Whitley, "The Social Construction."
 15. Robert C. Feenstra Tzu-Han Yang and Gary G. Hamilton, *Market Structure and International Trade: Business Groups In East Asia*, National Bureau of Economic Research, Working Paper No. 4536, 1993, p. 9.
 16. Jacob Reuveny, *The Administration of Palestine Under the British Mandate, 1920-1948: An Institutional Analysis*, Ramat Gan: Bar-Ilan University, 1993.
 17. Yair Aharoni, *The Israeli Economy: Dreams and Realities*, London and New York: Routledge, 1991; Dan Horowitz and Moshe Lissak, *Trouble in Utopia; The Overburdened Polity of Israel*, Albany, NY: SUNY Press, 1989.
- ۱۸- بخش بندی اقتصاد اسرائیل بر بنیان ساختار بخشی، رهیافتی نمادی و سیاسی می باشد. از همین روی فاقد ویژگیهای کاربردی است.
19. Aharoni, *The Israeli Economy* (note 17); Shimshon Bichler, "The Political Economy of Military Spending in Israel," Unpublished doctoral dissertation, The Hebrew University of Jerusalem, 1991; Michael Shalev, *Labour and the Political Economy in Israel*, Oxford: Oxford University Press, 1992.
 20. Dun and Bradstreet (Israel), *Dun's 100, Israel's Leading Enterprises*, Tel Aviv: Dun & Bradstreet, 1994; *Statistical of Israel*, Central Bureau of Statistics, 1994; *State Revenue Administration*, Economic Research Development, Annual Report, No. 44, 1994.

۲۱- از میانه دهه ۱۹۸۰، دگرگونی‌هایی در ساختار مالکیت گروه‌های بازرگانی ایجاد شد. در پی سقوط سهام بانکها، خصوصی سازی شرکت‌های دولتی؛ تجدید سازمان هیستادروت (فدراسیون کارگری)، تا سال ۱۹۸۳ هیستادروت بانک هاپوالیم و کور را مالک گردید. سازمان جهانی صهیونیست مالک بانک لومی شد. در اثر سقوط سهام بانکها در سال ۱۹۸۳، دولت اسرائیل در سال ۱۹۹۶ به طور قانونی مالک بانک هاپوالیم شد (به اتفاق هیستادروت). بانک لومی (به اتفاق سازمان صهیونیست جهانی) بانک دسیکانت (همراه با خانواده رسکانتی) را به تصرف درآورد. گروه شیمیایی اسرائیل که تا سال ۱۹۹۵ در مالکیت دولت بود؛ خصوصی گردید و در حال حاضر گروه آیزنبرگ مالک آن شده است. گروه کور در پی نوسازی هیستادروت (در اوایل دهه ۹۰) و بحران اقتصادی دهه ۸۰، در سال ۱۹۹۶ به وسیله بانک هاپوالیم و یک شرکت بین المللی (Sham rock) تصاحب گردید.

دگرگونی در مالکیت بر تسلط و چیرگی گروه‌های بازرگانی در اقتصاد اسرائیل اثری نگذاشت و آنها قدرتمندتر شدند.

22. Dun and Bradstreet (Israel), *Dun's 100*, 1986, 1989; The State of Israel, *The Committee to Investigate Bank Investment in Commercial Companies*, 1995.
23. Daniel Maman, "Business Groups and Networks in Israel; A Study of Interelite and Intercorpotae Relations," 1996 (unpublished manuscript).
24. Daniel Maman, "The Power Lies in the Structure: Economic Policy Forum Networks in Israel," *British Journal of Sociology* 48 (1997) pp. 269-85.
25. Hamilton and Baggart, "Market, Culture and Authority" (note 9); Hamilton et al. (note 1); Gary G. Hamilton and Cheng-Shu Kao, "The Institutional Foundations of Chinese Business: The Family Firm in Taiwan", *Comparative Social Research* 12 (1990) pp. 135-51; Orru'et al. "Organizational Isomorphism in East Asia" (note 8); Richard D. Whitley, "Fastern Asian Enterprise Structures and the Compartive Analysis of Forms of Business Organization," *Organization Studies* 11/1 (1990) pp. 47-74.
26. Orru'et al., "Organizational Isomorphism in East Asia" 9note 8) p. 368.
27. Hamilton and Biggart, "Market, Culture and Authority" (note 9) p. s57-60.
28. *Ibid.*, p. s59.
29. Maman, "Business Groups and Networks in Israel" (note 23).
30. *The Committee to Investigate Bank Investment in Commercial Companies* (not 23) p. 45.
31. Hamilton and Kao, "The Institutional Foundations of Chinese Business" (note 25) pp.140-2.
32. Aharoni, *The Israel Economy* (note 17); Samuel Hadar, "The Blurring of the Public and the Private in the Relationship of Government and Industry," unpublished doctoral dissertation, The Heberw University of Jersalem, 1988; Shalev, *Labour and the political Economy in Israel* (note 19); Daniel Shimshoni, *Israel Democracy: The Middle of the Journey*, New York: The Free Press, 1982.
33. Nicole W. Biggart, "Instiutionalized Patrimonialism in Korean Business," in Orru'et al. (eds), *The Economic Organization of East Asian Capitalism* (note 7) pp. 215-36; Hamilton and Biggart, "Market, Culture, and Authority" (note 9); Whitley, "The Social Construction" (note 13).
34. Y. Ben-Porath, "Interoduction," in Y. Ben-Porath (ed.), *The Economy of Israel: Maturing Through Crisis*, Cambridge, MA: Harvard University Press, 1986.
35. Meir Heth, *Banking in Israel, Part One: Historical Survey*, Jerusalem: The Jerusalem Institute for Israel Studies, 1994, p. 52.
36. Nachum Gross and Yitzhak Greenberg, *Bank Ha'poalim: The First 50 Years 1921-1971*, Tel Aviv: Bank Ha'poalim and Am oved, 1994, pp. 389-93.
37. Haim Barka , " The Denfence at a Crossroads," *Moubly Survey, I.D.E. Chief Education Officer* 34/9 (1987) pp. 35-48; Fitan Berglas, *Detence and the Economy: The Israel Economy* , Discussion Paper 83:01, The Maurice Falk Institute of Economic Research, Jerusalem, 1983; Aharon Klieman, *Double-Edged Sword: Israel Defence Exports as an Instrument of Foreigen Policy*, Tel Aviv: Am oved, 1992.
38. Haim Barka, "The Defence at a Crossroads" (note 37); An Empirical Study of Military Indusrial Linkages in Israel," *Armed Force and Society* (1985) pp. 28.
39. Mintz, "An Empirical Study" (note 38).
40. Shalev, *Labour and the Political Economy in Israel* (note 19); Michael Bruno, *Crisis, Stabilization and Economic Reform: Therapy by Consensus*, New York: Oxford University Press; 1993; Paul Rivlin, *The Israeli Economy*, Boulder, CO: Westivew Press,

1992.

41. Meir Heth, *Banking in Israel, Part Two: Structure, Activities and Crisis*, Jerusalem: The Jerusalem Institute for Israel Studies, 1994, pp.

151-5.

۴۲- شلف در کتاب اقتصاد سیاسی و کارگری اسرائیل می گوید که در نیمه اول دهه ۱۹۶۰، منابع درآمدی اسرائیل وابسته به وامهای خارجی و سرمایه گذاری بیگانه بود تا از این راه به واردات که به صورت روزافزون گسترش می یافت کمک مالی بنمایند. برای مقابله با عدم توانایی سطوح گذشته یارانه بازرگانی، در طی رکود سالهای ۶۷-۱۹۶۶ دولت تلاش نمود تا وابستگی سرمایه ای را به خارج قطع نماید. همچنین رجوع شود به

Lev L. Grinberg, *The Histadrut Above All*, Jerusalem, 1993 .

43. Bichler, "The Political Economy of Military Spending in Israel" (note 19) p. 179.

44. Heth, *Banking in Israel, Part one: Historical Survey* (note 35). For Example, in 1971 the largest Cooperative Credit association, Halva Vehisacon, merged with bank Hapolim. The same credit association had previously merged with Zurbavel Bank in 1968, and with Bank Haroshet and Mischar in 1969.

45. Yair Aharoni, *Structure and Behavior in the Israeli Market*, Tel Aviv: Shericover, 1976.

برای مثال، بانک لومی در سال ۱۹۷۲ شرکت آفریقا اسرائیل را در اختیار گرفت. این شرکت، یکی از بزرگترین شرکتهای ساختمانی و مالک شرکت عظیم بیمه بود. Clap group, Midgal که در سال ۱۹۶۲ توسط دولت اسرائیل برای سرمایه گذاری یهودیان در امریکای مرکزی بود نیز به دست آورد. در سال ۱۹۷۲ شرکت Havera Hais rael Ti Hamercizi نیز که از بزرگترین شرکتهای سرمایه گذاری بود توسط لومی در اختیار گرفته شد. خانواده Rescanti که بانک دیسکانت را مالک بودند، در آغاز دهه ۱۹۶۰ برای سرمایه گذاری غیرمالی به فعالیت مشغول شدند و به تدریج یک گروه بازرگانی عظیم گشتند. در سال ۱۹۹۶ به عنوان مثال آنها PEC را نیز که یکی از شرکتهای سرمایه گذاری یهودی آمریکایی بود و در شرکتهای صنعتی فعالیت می کرد متصرف و مالک شدند.

46. Ben-Porath, "Introduction" (note 34).

47. Jacob Kondor, *The Israeli Economy*, Jerusalem: Shocken, 1984; Arie Marom, "The Contribution of Inflation to the Growth of Israel's Banking Industry," *Seker Bank Israel* 62/33-44 (1987).

48. Shimshon Bichler and Jonathan Nitzan, "Military Spending and Differential Accumulation: A New Approach to the Political Economy of Armament-The Case of Israel," *Review of Radical Political Economics* 28/1 (1996) pp. 56-7 and Figure 2.

49. Michael Bruno and Leora Meridor (Rubin), "The Costly Transition form Stabilization to Sustainable Growth: Israel's Case," *Bank of Israel: Research Department*, Discussion Paper 90:01, 1990; See also Marom, "The Contribution of Inflation" (note 47).

50. Shalev, *Labour and the Political Economy in Israel* (note 19).

51. Bruno and Meridor (note 49).

۵۲- به عنوان مثال در پایان دهه ۵۰، رهبران ما پای و نخبگان سیاسی دولتی در هیستادروت، Solel Bonen Pinha

Sapis را به هم متصل کردند. وزیر مالیه مبتکر ایجاد بانک جدید، اولین بانک بین المللی شد تا رقابت در صنعت بانکداری را افزایش داده و از تمرکز بانکی بکاهد. در اواسط دهه ۹۰، حکومت اسرائیل تصمیم گرفت که بانک هاپوالیم و بانک لومی سهام خود را به شرکتهای غیرمالی بفروشند.